

ژان کوکتو (۱۸۸۹-۱۹۶۳)

ژان کوکتو (Jean Cocteau) یکی از تأثیرگذارترین هنرمندان فرانسوی قرن بیستم به شمار می‌رود. وی شاعر، نویسنده، کارگردان و نقاش بود و با آثارش تأثیر بسیار زیادی بر فرهنگ کشور خود و دیگر کشورهای جهان گذاشت. ژان کوکتو با نوآوری‌هایش در زمینه ادبیات، سینما و هنر، تحولات بسیار زیادی به وجود آورد و باعث شد هنرمندان از خلق آثار سنتی فاصله بگیرند و به‌سوی ایجاد آثاری جدیدتر و خلاقانه‌تری قدم بردارند. از جمله مضامینی که در آثار کوکتو دیده می‌شود می‌توان به عشق، مرگ، رویا، واقعیت و تنهایی اشاره کرد. ژان کوکتو ۵ جولای سال ۱۸۸۹ در دهکده‌ای کوچک به نام مزون لفیت چشم به جهان گشود که در نزدیکی پاریس قرار داشت. خانواده اش افرادی فرهیخته بودند و ارزش هنر را درک می‌کردند و به آن عشق می‌ورزیدند. پدر کوکتو وکیل و نقاش بود و گاهی چیزهایی هم می‌نوشت. مادرش شیفته موسیقی و هنر بود و به آن‌ها بسیار علاقه داشت. پدر بزرگ مادری‌اش هم نوازنده ویولن و هم مجموعه‌دار (کلیکسونر) نقاشی بود. حضور در چنین خانواده اهل هنر، باعث شد که ژان کوکتو از کودکی به نقاشی و موسیقی علاقه بسیاری پیدا کند و این علاقه تا آخر عمر به بخش ماندگاری از وجودش تبدیل شد. در طول سال‌های پیش از جنگ جهانی اول، ژان کوکتو با افراد هنرمند بزرگ زیادی آشنا شد و رابطه دوستی‌ای که با آن‌ها تشکیل داد به او کمک کرد تا بهتر بتواند مسیر هنری خود را پیدا کند. وی با شاعرانی مثل ماکس ژاکوب، نقاشانی مثل پابلو پیکاسو و رزبراک و آهنگ‌سازانی از جمله اریک سانی رابطه‌ای نزدیک داشت و بیشتر اوقات با آن‌ها راجع به مسائل گوناگون گفت و گو می‌کرد. کوکتو همیشه عادت داشت خودش را تنها «شاعر» بنامد. وی به تصورات و رویاهای شاعرانه‌ای که در ذهن داشت جان می‌بخشید و عقیده داشت که آدم تنها با شاعرانگی می‌تواند سرنوشت خود را تغییر دهد. کوکتو همواره از تکنیک‌های ادبی جدید بهره می‌برد و از عناصر بسیاری در آثار خود استفاده می‌کرد. وی همیشه سعی می‌کرد تا با زبانی ساده، مفاهیم پیچیده را بیسان کند. به موضوعاتی مثل عشق، مرگ و تنهایی انسان علاقه‌مند بود و هر بار آن‌ها را به شیوه‌ای جدید نشان می‌داد. نوشته‌ها و آثار کوکتو، تأثیر بسیار زیادی روی فرهنگ، هنر و به‌خصوص سینمای موج نو فرانسه گذاشتند. ژان کوکتو ۱۱ اکتبر سال ۱۹۶۳ در عمارت خود و در میلی-لّه-فوره درگذشت. کوکتو در آن زمان ۷۴ سال سن داشت و علت مرگش سکته قلبی اعلام شد. وی پیش از آن، چند بار دیگر نیز دچار حمله قلبی شده بود و رفته‌رفته سلامت جسمی‌اش بدتر شده بود.

در ادامه شعری از این شاعر می‌خوانیم:

صد سال خوییده بدم.

شاهزاده‌ای سوار بر اسب سفید آمد

زیبا بود و ساده و راستین و توانمند

اما مرا از آن خواب جادویی بیدار کرد

نمی‌توانم بگویم چگونه



دبیر صفحه شعر:

محمد شیرازی Haghnavard@gmail.com

مخاطبان گرامی، شما می‌توانید اشعار خود را به شماره ۰۹۳۶۲۳۳۸۵۱ ارسال کنید تا پس از بررسی، در صفحه شعر روزهای چهارشنبه کار شود



اکنون زمان آمدن بر بال های پیک دریاست

اکنون دلم تپیدن فرودست
 مه بینمش
 بر بال های سبز دو کیوتر دارد سپید
 با هاله ای به رنگ چشمانش
 مه بینمش
 گامه بر آب
 دست بر آسمان
 اکنون دلم تپیدن دریاست

مجید
فروتن

رضا پراهنی

و تو
 بلندتر از تمام درختان جنگل
 در من رویدی
 و اکنون من توام
 من یک درختم بلندتر از تمام درختان دنیا...

محسن موسوی میرکلایی

به نزدیک بود
 مرگ با ریشه‌های دراز
 و بود فعل تکرار بود
 حرف اضافی شاید باد کرده در تنهایی
 و
 چند روز
 نه
 سه پنج روز
 بوی‌مان رسید به مشام درختی ساده

الیاس علوی

به دریا که نگاه می کنی محبوبم
 دریا نیز به زیبایی تو نگاه می کند
 نزدیکش نشو
 می ترسم
 به لحظه ای دستانش را باز کند
 و تو را با خود ببرد .

بیژن نجدی

بعد از تو
 در سایه‌ی هیچ درختی نخواهم ماند
 در اینهم سبز جنگل
 و در سرخی گل سرخ
 کنار رودی از خطوط لوقا
 چیزی در من تمام خواهد شد
 و تشویش افتادن چشمی با مخمل یا دریاچه‌ها
 با من خواهد ماند
 کیست در بالکن که با تلخی می‌گرید؟
 و باران هم بند نمی‌آید
 هر روز این لحظه را دارم
 که از پوستام تو دور می‌شوی

سید علی صالحی

وقتی که تو نیستی
 من حزن هزار آسمان بی‌اردی بهشت را
 گریه می‌کنم.
 فنجانی قهوه در سایه‌های پسین،
 عاشق شدن در دی‌ماه،
 مردن به وقت شهریور.
 وقتی که تو نیستی
 هزار کودک گمشده در نهان من
 لای‌لای مادرانه‌ی ترا می‌طلبند.
 درها بسته و کوچه‌ها مغمومند.
 چشم کدام خسته از آواز من
 خواهد گریست؟
 سفر به نام تو، خانه
 خانه به نام تو، سینه
 سینه به نام تو، رگبار.

پرویز فکر آزاد

(۱)
 ممنوع السفرم کرده اند.
 خودت می دانی
 با خیالت به ججاها که نرفته ام .
 (۲)
 شکجه گرم شده ای !
 برای هر کلمه
 خون دل می خورم .
 (۳)
 تو
 امید منی
 وگرنه مرا چه به امیدواری !

تارا حیدری

(۱)
 نه درخت‌هایم میوه می‌دهند ،
 نه پرندگانم آواز می‌خوانند .
 جزیره‌ای مصنوعی‌ام
 که سازنداش
 در نیمه راه الزامیر گرفته است !
 (۲)
 میان من و تو
 مرزها بسیاریند
 دست‌هایمان اما
 جغرافیا نمی‌دانند !

محمود معتقدی

تمام پنجره های خاموش
 اینک به دروازه های سنگ می رسند
 مسافری که از سمت صوبه‌ها می گذرد
 اما همیشه دلشنگ توست
 تو چقدر می توانی
 با حس درختانی سبز
 به تمام کودکی هایت سفر کنی ؟

عبدالرضا قنبری

با تو قسمت می کنم
 تابستان
 و نسیمی
 که می وزد از سمت تو
 تارهایت
 وام گرفته از آسمان
 تا رهایم کنند
 از خود

بیثا رضوی

اندوه من
 سال هاست که مثل پرده ای قدیمی
 از این سوی دنیا
 به سوی دیگرش کشیده می شود

سجاد گودرزی

باد را به پرچم ستجاق کرده اند،
 موج را به دریا،
 تو را به هر که خواسته ای؛
 مرا به خاک سیاه...

نسرین جافری

برای تو فصلی آورده ام
 از نشانه های شفاف
 برای تو دستی آورده ام
 از تیر زین و عشق
 برای تو اسبی آورده ام
 با یالی از افق های ناشناخته

فهیمة صفاریه

تو برای من
 تعریف زندگی بودی
 من برای تو
 یک نردبان بلند .
 گاهی ارتفاع
 پست ترین جای زمین است
 جایی که تو ایستاده ای .

آرش ناجی

باور کرده ام
 که فته ای،
 اما دلم
 نا امید نیست ،
 همچون مادری که
 در را نیمه باز می گذارد
 تا همیشه ...

صدیقه محمدجانی

(۱)
 عشق می تابد به من
 تا درخشان می شوم
 باز باران می شوم.
 (۲)
 تو بی‌خیال و دل به تو پیوسته مایل
 لطفی ندارد
 هم زیستی اجباری دریا و ساحل

رویا شاه حسین زاده

فراموشکارترین زن زمینم
 آنقدر که گاهی حتی یادم می رود
 که به این دنیا آمده ام ؟
 یا دارم از آن می روم ؟!
 فراموشکارترینم اما
 چیزهایی هست
 که هرگز از یادم نمی رود
 چیزهایی کوچک، خیلی خیلی کوچک
 مثلا پرندۀ ای توی آسمان

شهرام شیدایی

چرا هیچ کس به ما نگفته است که زمین
 مدام چیزی را از ما پس می‌گیرد
 و ما فکر می‌کنیم که زمان می‌گذرد.
 شاید زمین آن سیاره‌ای نیست که ما در آن باید
 می‌زیستیم
 و از این رو، چیزی در ما همیشه پنهان می‌ماند
 و به این زندگی بر نمی‌گردد.
 از دست‌هایمان بیرون رفته‌ایم
 از چشم‌هایمان
 و همه چیز این خاک را کلویدایم:
 — ما به همراه آب و باد و خاک و آتش
 به این سیاره تبعید شده‌ایم
 و این‌جا
 زیباترین جا
 برای تنهایی‌ست

ایرج تمجیدی

دست من نیست که پاییز می آید .
 تو نباشی
 فصل ها پی در پی
 می آیند و می روند
 بی هیچ بهاری ...